فهرست

[مقدمه 2](#_Toc66785703)

[مشروط بودن یا نبودن آثار دنیوی به‌قصد قربت 2](#_Toc66785704)

[نکته هشتم: 3](#_Toc66785705)

[انواع ادله حسن خلق: 4](#_Toc66785706)

[نکته نهم: 5](#_Toc66785707)

[نکته دهم: 6](#_Toc66785708)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

پس از مرور روایاتی که در باب حسن خلق آمده بود به مباحثی در ذیل آنها پرداختیم. مبحث هفتم بحث کلی و کبروی بود که در اینجا هم مصداق داشت و آن این بود که در واجبات و مستحبات توصلی ترتب ثواب علی الاطلاق مشروط بر قصد قربت و قصد تقرب است یا نه؟ این بحثی کبروی بود. در اندازه‌ای که مجال بحث داشتیم به آن پرداختیم و تقریباً نظر مشهور قابل دفاع بود. منتها تبصره‌ها و استثنائاتی هم دارد. بحث نیاز به تکمیل و مداقه‌های بیشتری دارد که از آن می‌گذریم. در ذیل این مطلب هفتم یکی دو نکته تکمیلی اشاره‌کنیم.

## مشروط بودن یا نبودن آثار دنیوی به‌قصد قربت

اینکه گفته شد مربوط است فقط به ثواب‌های اخروی یا نتایج دنیوی را هم می‌گیرد و مشروط می‌کند؟ دلیل این سؤال روشن است. چون ما در توصلیات واجب و مستحب بسیار در روایات بیان پیامدها و نتایج را داریم و این نتایج هم همان‌طور که سابق بحث شد تقسیم می‌شود به نتایج و پیامدهای دنیوی و اخروی. دنیوی به انواع و اقسام متعدد تقسیم می‌شود و دنیوی هم همین‌طور. آن‌وقت با توجه به این تقسیم این سؤال معنی‌دار می‌شود که اشتراط ترتب ثواب و نتایج بر فعل به‌قصد قربت فقط در همان قسم اول است یا در قسم دوم هم هست؟ این هم سؤالی است که قابل دقت بیشتری است. در همین مستحبات و تکالیف مختلف توصلی مسائل دنیوی را بسیار داریم. البته درجاهایی مثل حسد، آثار دنیوی به شکل برجسته اشاره شده است در حسن خلق بیشتر اخروی است و دنیوی کمتر گفته شده است مثل‌اینکه کفاره ذنوب یا موجب سنگینی میزان اعمال می‌شود متمم عبادات است حسن عاقبت می‌آورد و موجب تقرب بیشتر به پیامبر در قیامت می‌شود و امثال این‌ها. جسته‌گریخته ممکن است آثار دنیوی هم برایش ذکرشده باشد. لااقل در خیلی از این واجبات و مستحبات آثار دنیوی هم ذکرشده است.

سؤال توجهی به این است که این‌ها مشروط به‌قصد ثواب‌اند یا نه؟ به نظر می‌آید که جواب شاید واضح باشد و آن اینکه ظاهر آن مجموعه روایاتی که قصد قربت را مورد تأکید قرار داده همان نظارت به ثواب‌های اخروی است و چندان به ثواب‌های دنیوی توجهی نیست و منصرف از این است. در بعضی از آن روایات شاید ظهورات لفظیه داشته باشیم که مقصود مثوبات اخرویه است و بعضی هم اگر نباشد شواهد و قرائنی وجود دارد که انصراف دارد. مضاف بر اینکه حداقل در بعضی از این دستاوردها قرائن لبیه و عقلیه هم وجود دارد که ترتب آثار مثبت و منفی کار به آن قصد قربت ندارد. حال اگر کسی در طرف منفی مبتلای به حسد باشد حال به هر دلیلی این آثار منفی در جسم و روحش می‌گذارد و اگر حسد را کنار گذاشت آثار مثبتی بر آن مترتب می‌شود. بنابراین آنچه می‌شود گفت این است که ظاهر ادله می‌گوید ترتب آثار دنیوی علی‌الظاهر مبتنی بر قصد قربت علی الاطلاق نیست. بلکه خیلی وقت‌ها قرائن لبیه ای وجود دارد که این توقف وجود ندارد. بیشتر به مورد به مورد برمی‌گردد و ممکن است درجاهایی قرائنی باشد که این فعل وقتی این اثر دنیوی را دارد که همراه خلوصی باشد اما خیلی جاها هم این‌طور نیست. شاید هم خیلی جاها این‌طور باشد که آثار دنیوی تقسیم می‌شود به آثاری که بیشتر جنبه جسمانی و فیزیکی دارد و آثاری که جنبه‌های روحی و روانی دارد. در آن‌هایی که فیزیکی و امثال اینهاست قرائن می‌گوید خیلی توقف بر قصد قربت ندارد اما مسائل روحی و روانی باشد ممکن است از قرائن لبیه یا شواهد لفظیه ای بشود استفاده کرد که این ثواب و ترتب آن نتیجه مترتب بر آن خلوص است و اگر نباشد آن ثواب مترتب نمی‌شود. این هم یک سؤال بود و جوابی اجمالی. جای بحث بیشتر هم در اصل مبحث که ثواب‌های اخروی است وجود دارد هم جای بحث بیشتر در این بحث دوم و عجالتاً از این مبحث می‌گذریم.

سؤال: در روایات تصریح است که مثلاً صله ارحام عمر را طولانی می‌کند ولو کان کافرا

جواب: بله. بعضی جاها داریم که تصریح به عدم اشتراط شده است. این‌ها آثار وضعیه ای است که بر فعل بماهو فعل مترتب می‌شود به‌خصوص جایی که آثار وضعیه تکوینی این شکلی دارد که خود فعل پیامدی دارد و نیت در آن اثر ندارد. می‌گوییم غالباً با قرائن لبیه و شواهد حال می‌شود تشخیص داد و امکان تشخیص دارد یا قصد دخالت دارد یا ندارد و جاهایی ممکن است به لفظ تصریح شده باشد. بحث شما مثال خوبی است. باید روایتش را ببینیم که ولو کان کافرا یعنی ولو اینکه رحِمت کافر باشد و یا اینکه شخصی که اقدام به صله کرده است کافر باشد. درهرصورت مواردی ممکن است به قرائن لفظیه بشود اطلاق ترتب نتیجه را بر فعل استفاده کرد. این هم مبحث هفتم بود که کلی بود و مصداقش در اینجا بود.

# نکته هشتم: انواع ادله حسن خلق

شاید مناسب بود جلوتر به این بپردازیم و در بیان ادله بپردازیم. مفهوم حسن خلق با همین تعبیر و عنوان در ده‌ها روایت مورد ترغیب و تأکید قرارگرفته بود و عمده دلیل در باب استحباب مؤکد حسن خلق مع الناس عبارت بود از ده‌ها روایتی که همین عنوان و مفهوم در آن وارد شده بود و مورد امر و ترغیب قرارگرفته بود. این‌ها ادله‌ای است که مستقیم ناظر به استحباب اکید حسن خلق بود. افزون بر این دلیل روایی که متمرکز بر مضمون حسن خلق بود ما دو دلیل دیگر هم از یک منظر عام داریم. یکی از آنها را قبلاً بررسی کردیم و نسبت حسن خلق با آنها را موردبحث و گفتگو قراردادیم که این قسم اول بعد آن ادله مستقیم ناظر به حسن خلق بود و آن مجموعه روایاتی که روی مصادیق حسن خلق وارد شده بود. حسن بشر و تبسم و طلاقت لسان و امثال این‌ها. چیزهایی که مربوط به چهره و امثال این‌ها بود به‌عنوان مصادیق حسن خلق بود. آنها یک طایفه دیگری بود که به مصادیق توجه داشت و ده‌ها مصداق از مصادیق حسن خلق و موارد جزئی که ذیل عنوان حسن خلق قرار می‌گیرد در روایات وارد شده بود. این یک طایفه بود که ریز آمده بود یک رفتارهایی که عرفا مصادیق حسن خلق است را مورد امر قرار داده بود. ما در بحث‌های پیشین راجع به این طایفه و نسبت آن مفاهیم با حسن خلق مسائلی را بیان کردیم. اینکه آیا این عناوین فقط از باب مصداقیت است یا اینکه طور دیگر است چند احتمال بود که بحث کردیم. بعید هم نیست که اگر ما همین روایات حسن خلق را نداشتیم و تنها این طایفه اخباری که جزئیات و مصادیق حسن خلق را ترغیب و تأکید کرده بود در دست داشتیم همان‌ها را مجموعاً می‌توانستیم الغاء خصوصیت و تنقیح مناط کنیم . می‌گفتیم اگر مجموع این‌ها را کنار هم بگذاریم شارع می‌گوید یعنی حسن خلق و مفهوم آن مستحب است و مورد ترغیب و تأکید است. این‌ها را قبلاً بحث کردیم. اگر این روایات حسن خلق هم نبود با همان‌ها هم می‌شد عنوان حسن خلق را به‌عنوان قاعده کلی موردتوجه قرارداد. این یک طایفه بود که بحثش گذشت.

علاوه بر این دو طایفه انواعی از ادله داریم که عناوین عامه هست که بر حسن خلق هم انطباق دارد و همه آنها را هم می‌شود ادله استحباب حسن خلق به شمار آورد. به‌این‌ترتیب از یک منظر کلی در باب حسن خلق می‌شود به سه نوع دلیل اشاره کرد:

1. حدود صد روایت در بحار و وسائل و کتب دیگر وارد شده بود و عنوان حسن خلق در آنها مورد تشویق قرارگرفته بود.
2. مجموعه از روایات بسیار متعددی که به مصادیق و جزئیات حسن خلق ترغیب و تشویق می‌کند و امر به آنها تعلق می‌گیرد.
3. مجموعه‌ای از عناوین و قواعد عامه‌ای که فراتر از حسن خلق است و حسن خلق یکی از مصادیق آن است. این سه نوع روایات است.

## بحثی در طایفه سوم:

به‌عنوان‌مثال در همین طایفه سوم که خودش هم بر چند قسم است و عناوین متعدد دارد که ما به‌تدریج در مباحث روابط اجتماعی بحث می‌کنیم. این بحث‌ها را که شما مراجعه کنید در احکام عشرت این عناوینی که بر حسن خلق هم انطباق دارد را می‌بینید. عنوان بر، احسان، اکرام و تعظیم، معاشرت به معروف و حسن المعاشره و حسن المصاحبه و حسن الاختلاط بالناس، مدارات، الفت و انس و امثال این‌ها از طوایف عامه‌ای که در روایات وارد شده است. در همین وسائل در کتاب عشرت که مراجعه کنید همان اوائل کتاب العشره یعنی احکام العشره که در کتاب الحج است باب دومی که اوائل احکام العشره است استحباب حسن المعاشره و المجاوره و المرافقه. این یک باب است که روایات مترتب دارد. این حسن معاشرت یکی از بهترین مصادیقش حسن خلق است. یکی از واضح‌ترین مصادیق حسن معاشرت همزیستی نیکو با دیگران این است که اخلاق رفتاری او با دیگران نیکو و پسندیده باشد. البته حسن معاشرت ممکن است مصادیقی فراتر از حسن خلق را هم در بربگیرد. مثلاً کمک به کسی کردن حتی اگر همدیگر را نبینند و به او کمک کند. اینجا دیگر به‌عکس طایفه دوم، قواعد عامه‌ای است که حسن خلق مصداقی از آن است. برخلاف طایفه قبلی که مصادیق ریز حسن خلق بود اینجا برعکس است عناوین عامه‌ای است که حسن خلق را هم در برمی‌گیرد. مثلاً باب 29 التحبب الی الناس و التودد الیهم که به دو معنا تفسیر می‌شود. به همین ترتیب ابواب مختلفی در اینجا هست که عناوین عامه‌ای را می‌گوید که در آینده یک‌به‌یک این‌ها را بحث خواهیم کرد و الان علی الاجمال می‌خواهیم بگوییم این‌ها هم قواعد عامه‌ای است مثل استحباب مدارات الناس که یکی از مصادیقش حسن خلق است. باب 121 است که سابق در بحث فقه تربیت موردبحث زیادی قراردادیم. و هکذا تا روایاتی که در فعل معروف و جاهای دیگر در مورد بر و احسان و امثال اینهاست.

ازاین‌جهت است که حسن خلق از سه منظر دلیل دارد. هم خود عنوان هم مصادیق هم عناوین عامی که بر او انطباق دارد. این شبکه درهم‌تنیده‌ای می‌شود که تأکید حسن خلق را نشان می‌دهد. علاوه بر این‌ها طبعاً درآیات قرآن هم با هر دو شکل از این دو طایفه وقتی مواجه شویم ارتباط آنها را با حسن خلق می‌بینیم. گفتیم درآیات قران این عنوان نیامده برخلاف روایات، ولی درآیات هم مصادیق در مواردی موردتوجه قرارگرفته و هم این قواعد عامه بر و احسان و امثال این‌ها درآیات شریفه داریم که یکی از مصادیقش حسن خلق می‌شود. ولو اینکه عنوان نیامده باشد، هم مصادیق هم عناوین اعم در قران هست که با حسن خلق ارتباط برقرار می‌کند.

سؤال: عفو و گذشت چه؟

جواب: نمی‌دانم چطور با حسن خلق رابطه برقرار می‌کند. گاهی حسن خلق مصداق عفو می‌شود اما همیشه شاید نباشد. لااقل گاهی مبرز عفو است. البته غیر این روایات و آیاتی که بر مصادیق یا عناوین اعم آمده و بر حسن خلق انطباق پیدا می‌کند ما دلیل عقلی هم داریم و عقل این را می‌گفت و باقاعده ملازمه می‌شد حسن خلق را اثبات کرد. رجحانش را می‌شد اثبات کرد.

سؤال: این عناوین می‌شوند من وجه باشند

جواب: بله. می‌خواستم عرض کنم.

حال این سه طایفه که گفتیم با حسن خلق ارتباط مستقیم برقرار می‌کنند و دلیل می‌شوند ولی علاوه بر این‌ها طایفه چهارمی هم متصور است. یعنی عناوینی که نسبتشان با حسن خلق به نحو من وجه است یعنی در مواردی با حسن خلق انطباق پیدا می‌کنند و جدا می‌شوند اما در عناوین من وجه دیگر به‌عنوان دلیل شمرده نمی‌شود ولی جایی که ماده اجتماع می‌شود تأکید ایجاد می‌کند. بنابراین حسن خلق علاوه بر اینکه مصادیقش در روایات آمده، عناوین اعمی هم دارد که به نحو عموم و خصوص مطلق بر آن تأکید دارد، عناوین دیگری هم هست که به نحو من وجه با آن ارتباط برقرار می‌کند و طبعاً در ماده اجتماع موجب تأکید می‌شود. از این قبیل عناوین هم ممکن است باشد. این هم مبحث هشتم در این فصل.

# نکته نهم: تقسیمات حکم در حسن خلق

اشاره‌ای است به چند ویژگی دیگر این حکم حسن خلق یعنی استحباب حسن خلق که واضح است ولی سریع به آن اشاره می‌کنم. یکی از ویژگی‌ها همان بحث توصلیت و استحباب بود که قبلاً بحث بود. ویژگی‌های دیگری هم که اگر تقسیمات حکم را نگاه کنیم وجود دارد که واضح است و اشاره می‌کنیم. یکی اینکه استحباب مؤکد حسن خلق استحبابی نفسی است نه غیری و روشن است و ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد در بحث نفسی و غیری که خیلی لازم نیست به آن بپردازیم و جاهای دیگر گفته‌ایم. از طرف دیگر این استحباب حسن خلق یک استحباب عینی است و کفایی در این متصور نیست. هم این‌ها طبق قاعده است هم شواهدی وجود دارد و خیلی به اطلاق دلیل نیاز نداریم. شواهد وجود دارد که نفسی عینی است همین‌طور که ویژگی سوم یعنی تعیینی بودن همین‌طور است. تخییری نیست که شما یا آن جور باشید یا این جور. علی الاطلاق همگانی نفسی عینی تعیینی است و از تکالیفی هم هست که لایسقط بفعل الغیر. خود اینکه فعل چون گاهی یسقط بفعل الغیر و گاهی لایسقط غیر از عینی و کفایی است و تقسیم دیگری است. این هم ویژگی‌ای دارد که لایسقط بفعل الغیر.

سؤال: یعنی از خود مکلف می‌خواهند.

جواب: بله و اگر دیگری انجام دهد این‌طور نیست که بگوییم ملاکش تمام شد.بعضی فعل‌ها را اگر دیگری انجام داد دیگر موضوع ندارد. اما اینجا این‌طور نیست. این هم بعضی ویژگی‌هایی است که اینجا وجود دارد. این مبحث نهم است. که نکات خاصی نبود.

# نکته دهم: حسن خلق مختص به مؤمن یا اعم؟

این حکم به استحباب مؤکد حسن خلق با دیگران آیا اختصاص به مؤمن دارد یا فراتر از آن مسلم را هم در برمی‌گیرد یا فراتر از آن مطلق انسان‌ها را هم در برمی‌گیرد؟ حسن خلق که از مکلف صادر می‌شود تعلق می‌گیرد به شخص دیگری چون امر ذو متعلق است و متعلقی می‌خواهد که فعل به آن تعلق بگیرد. در اینجا آن سؤالی که در همه بحث‌های فقه روابط اجتماعی مطرح می‌شود این است که متعلق مطلق انسان است یا مطلق مسلم است یا اختصاص به شیعه و مؤمن دارد؟ طبعاً باید به روایات مراجعه کنیم و روایات را ببینیم. در روایات فعل‌ها همان طایفه‌ای که در باب 92 آمده بود و خود حسن خلق را مورد تأکید و امر قرار داده بود. ممکن است کسی بگوید علاوه بر یک طایفه از روایات که ظهور در رعایت حسن خلق با مؤمنان دارد اما طوایف دیگری هم وجود دارد که اطلاق دارد. در حدی که مطلق مسلم را بلکه مطلق انسان را می‌گیرد. ممکن است بگوییم هر سه نوعش در روایات مصداق دارد و وجود دارد.

سؤال: می‌شود اول به‌عنوان دلیل عقلی مطرح کنیم بعد روایات را بگوییم. چون حکم عقل عام است روایات تخصیص می‌زند. مثلاً کفر مانع است.

جواب: بعد می‌گوییم عقل ما متأخر است!

در روایات طایفه نسبتاً مفصلی داریم که لااقل از حیث لفظی اطلاق دارد. یعنی متعلق را ذکر نکرده است. حذف متعلق دلیل عموم و اطلاق است.

مثلاً روایت اول در باب 92 بحار این است که:

1- «كا، الكافي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ‏ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ‏ خُلُقاً»[[1]](#footnote-1)

احسنهم خلقا با چه کسی؟ نگفته.

«مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»[[2]](#footnote-2)‏

«إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»[[3]](#footnote-3)‏

این‌ها یک طایفه است که روایات متعدد وجود دارد. در این طوایف متعلقی برای حسن خلق ذکر نشده است. خیلی روایات این باب از این قبیل است.

در این روایات نکته دقیقی وجود دارد و آن اینکه وقتی امر تعلق به فعلی بگیرد که آن هم متعلق دارد اما ذکر نشود، که به آن حذف متعلق گفته می‌شود و می‌گویند حذف متعلق دلیل بر عموم است، این‌ها دو قسم است. یک نوع از این خطابی که حذف متعلق دارد این است که امر آمده می‌گوید حسن خلق داشته باشید و اشاره نمی‌شود که با چه کسی. این یک نوع است. نوع دوم و شکل دوم از این حذف متعلق‌ها این است که در خطاب امری مستقیم نیست. روایاتی که در آن متعلق نیست فواید و آثار حسن خلق را می‌گوید. «أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ‏ خُلُقاً»؛ «مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»،

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ»‏[[4]](#footnote-4)

این نوع دوم است. در همه مواردی که حذف متعلق شده باید توجه کرد از قسم اول است یا دوم؟ اگر از قسم دوم باشد ممکن است بگوییم اطلاق ندارد چون در مقام بیان آن جهت نیست. بلکه این‌ها فقط در این مقام است که بگوید حسن خلق این آثار را دارد و این حذف متعلق در این نوع دوم دلیل عموم و اطلاق نیست. برداشت ما هم همین است. این روایات که می‌گوید خدا اجر صائم قائم را به او می‌دهد، صاحب خلق حسن ایمان کاملی دارد و امثال این ولو حذف متعلق دارد ولی چون در مقام بیان خود این امر از حیث همه جهات نیست یا شک داریم ازاین‌جهت نمی‌شود به اطلاق این‌ها تمسک کرد. و عمده این روایاتی که ما در اینجا می‌بینیم استفاده اطلاق می‌شود از باب حذف متعلق از قسم دوم است و نوع اول خیلی دشوار است که مصداقی برایش پیدا کنیم. زیرا عمده روایات این‌طور است که آثاری برای حسن خلق ذکر کرده برخلاف بعضی مستحبات و واجبات که امر و نهی خیلی جدی دارد.

1. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص372.](http://lib.eshia.ir/71860/68/372/%D8%A3%D8%AD%D8%B3%D9%86%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص373.](http://lib.eshia.ir/71860/68/373/%D9%85%D9%8A%D8%B2%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص374.](http://lib.eshia.ir/71860/68/374/%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص376.](http://lib.eshia.ir/71860/68/376/%D9%88%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%89) [↑](#footnote-ref-4)